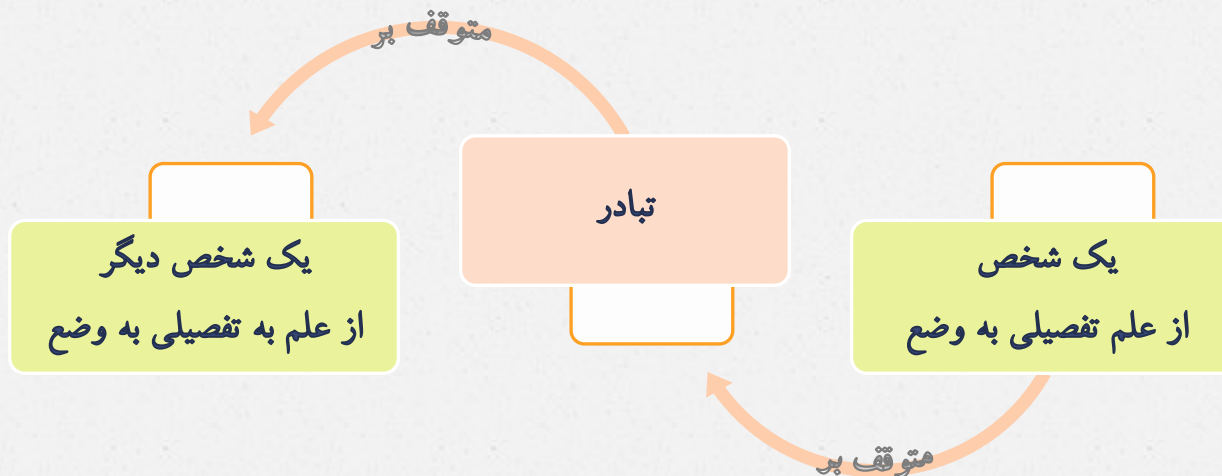


اشکال مرحوم عراقی به اشکال دور

علمی که از تبادر حاصل می شود غیر از علمی است که تبادر وابسته به آن است
چرا که: این دو علم، **دو شخص** از صورت علمیه هستند



پاسخ حضرت امام به اشکال تبادر

علم تفصیلی یعنی «مکشوف شدن تفصیلی یک شیء». معقول نیست یک شیء دو مرتبه، نزد عالم بالتفصیل مکشوف باشد!

ما دو چیز داریم :

۱. «صورت ذهنیه» = می تواند در ذهن متعدد باشد
۲. «کشف از واقع» = نمی تواند در ذهن متعدد باشد

از میان این دو آنچه متوقف علیه تبادر است، «کشف از واقع» است

اشکال بر حضرت امام

«کاشف بودن» و «صورت ذهنیه» **عین** هم هستند
اگر کاشفیت تکرار نشدنی است، صورت هم واحد است

ما می گوئیم (۱)

علت تبادر ← **علم** ما به علقه بین لفظ و معنی است
نتیجه تبادر ← وجود چنین علقه ای نیست بلکه **حقیقت بودن** این علقه است

به عبارت دیگر:

نتیجه ناشی از نفس تبادر نیست بلکه ناشی از استدلالی است که همراه با تبادر مطرح می شود

با این حساب آنچه حقیقت بودن معنی را معلوم می کند «**تبادر + آن استدلال**» است
 اما می توان گفت که علامت حقیقت، تبادر یعنی جزء العلة است

ما می گوئیم (۲)

علم من به اینکه علقه ای بین حاق لفظ و معنی هست.

علت

هر معنایی که از حاق لفظ منسب است،
حقیقت است
(کبری)

انسباق معنی از حاق لفظ در ذهن من
(صغری)

نتیجه: پس این لفظ در آن معنی حقیقت
است.

ما می گوئیم (۳)

ان قلت :

در استدلال، اگر کبری را چنین قرار دهیم:
 «هر معنایی که با حاقّ لفظ علقه دارد، حقیقی است»،
 استدلال کامل است و اصلاً کاری هم به «تبادر» نداریم، پس این استدلال، ناقص است

قلت:

وقتی می توانیم این کبری را در قیاس قرار دهیم که :
 علم اولیه، علم تفصیلی باشد و حال آنکه طبق فرض، علم بسیط و اجمالی است

ما می گوئیم (۴)

ان قلت :

اگر علم اولیه را علم اجمالی فرض کرده اید، جواب آخوند برای حلّ مشکل کافی است

قلت:

آن هم جوابی مستقل و قابل قبول از دور است، ولی ضرری به صحّت این جواب نمی زند

نکته

ان قلت :

در تبادل عند اهل المحاوره ما در نفس آن ها نیستیم
و از «تبادل عندهم» به وسیله خبر مطلع می شویم
و خبر واحد ظن آور است و نتیجه تابع اخس مقدمات است

قلت:

علم به تبادل ما را به علم به وضع می رساند و ظن به تبادل، ظن به وضع را حاصل می کند.
ضمن اینکه اگر اهل محاوره، خبری را بگویند «تواتر تبادل» حاصل می شود

کلام مرحوم تهرانی در پاسخ از اشکال دور

معنای اینکه تبادر علامت وضع باشد:

آن است که تبادر معلول وضع باشد تا به طریق برهان آنی بر وضع دلالت کند

به این معنی که : وضع **مقتضی** است و علم به وضع **شرط تأثیر** است

پس دور مطرح نمی شود : چراکه مقتضی بودن متوقف بر علم نیست

جواب مرحوم اصفهانی از کلام مرحوم تهرانی

این جواب، دور را رفع نمی کند:

چرا که همانطور که معلول متوقف بر علت است، متوقف بر جزء العلة هم هست.

(علم به وضع معلول تبادر ← تبادر معلول وضع + علم به وضع)

ما می گوئیم: (۱)

احتمال اول در کلام مرحوم تهرانی:

وضع + علم به وضع ← تبادر معنی از لفظ ← علم به وضع

ما می گوئیم: (۲)

احتمال دوم در کلام مرحوم تهرانی:

وضع علت تبادر است و تبادر علت علم به وضع (پس دوری در کار نیست)
اما آن علمی که لازم است علم به «علیت وضع برای تبادر» است

علم در ناحیه معلول = علم به وضع
علم در ناحیه علت = علم به ملازمه است که شرط تأثیر برهان است

کامل نبودن کلام مرحوم تهرانی

اولا:

وضع امری اعتباری است و تبادر امری ذهنی
و گفته ایم که علت اعتباری نمی تواند جز معلول اعتباری، معلولی را پدید آورد

ثانیا:

بالوجدان آنچه علت تبادر است علم به وضع است و نه نفس وضع
و الا وضع لغات چینی و ژاپنی باید علت برای تبادر آن معانی در ذهن ما هم می شد